

شوی سیاسی رئیس جمهور آمریکا در منطقه در همان زمان حضورش با تناقض روبه‌رو شد

ترامپ گرد و خاک را دید و رفت

ترامپ نهایتاً روز جمعه سفر منطقه‌ای خود به عربستان، اسارات و قطر را درحالی که ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار قرار جذب سرمایه امضا کرده به پایان برد. او طی این سفر طبق معمول اظهاراتی را مطرح کرد که با اوقیبات روی زمین تفاوت فاحشی داشتند. اما به مراحل کشورهای حاشیه خلیج فارس برای همین اظهارات بدون مبنا حاضر بودند نزدیک به ۳ تریلیون دلار پول خرج کنند، نشان طلایی اهدا کنند و هواپیمای لوکس هدیه بدهند و در ازای آن جملاتی مانند عجب شست‌هایی دارید بد نصیبشان شود و دست آخر هم ترامپ تعداد دست دادن‌هایش را برای آن‌ها فاکتور کند و بگوید: «پیش از آن‌چه تصوری می‌شود یک انسان بتواند انجام دهد، دست دادم. هیچ‌کس تا حالا این قدر دست نداده! میزبانان عرب ما واقعاً تشنه محبت بودند و من این محبت را به آن‌ها کردم.»

کشتار در منطقه آزاد غزه

ترامپ در میزگرد تجاری قطر، بار دیگر ایده تصرف غزه را تکرار کرد و آن را فرصتی برای «اتفاقات خوب» دانست. این سخنان هم‌زمان با دستور بنیامین نتانیا‌هو برای حمله گسترده به غزه بیان شد که یکی از مرگبارترین موج‌های حملات از اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون بود. ارتش اسرائیل با هدف قرار دادن مناطق مسکونی در جباليا و بیت‌لا‌هیا، بیش از ۱۱ خانه، جاده و چادر آوارگان را ویران کرد. منابع پزشکی گزارش دادند که به دلیل تخریب آمبولانس‌ها و کمبود سوخت، اجساد شهدا توسط غیرنظامیان به بیمارستان انزوری منتقل شد. امدادرسانان و شاهدان عینی از شهادت حدود ۱۰۰ فلسطینی و زخمی شدن ده‌ها نفر خبر دادند که بسیاری زیر آوار ماندند. این حملات، که رسانه‌ها آن را مقدمه‌ای برای گسترش درگیری‌ها در غزه توصیف می‌کنند، با مذاکرات تبادل اسرا در قطر هم‌زمان بود، امری که نشان دهنده سیاست دوگانه تل‌آویو است. اظهارات ترامپ نه‌تنها با واقعیت‌های جاری در غزه، یعنی تشدید خشونت و نسل کشی، در تضاد است، بلکه به نظر می‌رسد بخشی از عملیات روانی برای جلب حمایت کشورهای منطقه باشد. کشورهای حاشیه خلیج فارس، با قراردادهای کلان تسلیحاتی و هدایای لوکس از او استقبال کردند و به این اظهارات بی‌اساس به‌عنوان ابزاری برای تقویت روابط با آمریکا نگاه می‌کنند.

اعتراف به گران‌فروشی تسلیحاتی

اطه‌سارات دونالد ترامپ که هم‌زمان با امضای قرارداد ۱۴۲ میلیارد دلاری تسلیحاتی با عربستان بیان شد، پرده از تناقض‌های رویکرد او در صنعت نظامی آمریکا برداشت. او در نشست تجاری در قطر ضمن ستایش از برنامه پهبادی ایران، به صراحت به هزینه‌های گزاف تسلیحات آمریکایی انتقاد کرد. ترامپ اشاره کرد که در ایران پهبادهای مؤثر و مرگبار با هزینه‌ای بین ۳۵ تا ۴۰ هزار

از سوی دیگر و به منظور کنترل این شرایط، طرف آمریکایی هم سند مدنظر خود را به تیم ایرانی تحویل داده «استیو ویتکاف» خواهان تمرکز بر سند آمریکایی شده است؛

سندی که به نظر می‌رسد محوریت آن همچنان بر نقض حقوق قانونی و فنی ایران در NPT است و امکان انجام فرایندهای غنی‌سازی در کشورمان را زیر سؤال می‌برد. برخی گمانه‌زنی‌ها در این زمینه، تعلیق سه‌ساله غنی‌سازی را محور اصلی سند آمریکا معرفی می‌کنند. با توجه به اینکه عدم انجام غنی‌سازی در خاک ایران همیشه به عنوان یکی از خطوط قرمز اصلی کشورمان مطرح بوده و بارها از سوی تیم ایرانی نیز مورد تأکید قرار گرفته است، به نظر نمی‌رسد بسته پیشنهادی واشنگتن بتواند این گره را باز

نظم آمریکایی یا نظم غیرآمریکایی؟

مسئله این است

ادامه از صفحه یک

ناسیونالیسم عربی، اسلامی و در برهه‌های بعدی نظم مقاومت‌محور یا حتی در برهه‌ای از زمان، نظم چینی، از انواع نظم غیرآمریکایی بوده استست. اما مهم آن بوده و استست که همیشه ایران، بخشی از طرف غیرآمریکایی بوده؛ حتی وقتی که کشورهای عربی برای بیرون انداختن ایران از مسئله فلسطین، آن را موضوعی عربی معرفی می‌کردند، ایران اصرار داشته که این یک مسئله اسلامی است و همه کشورهای اسلامی عضو از طرف ضد صهیونی – آمریکایی هستند. ایران در مسیر برهم‌زدن نظم آمریکایی، یک رزومه مفصل و بلندبالا دارد که اتفاقاً مایه ایجاد قدرت منطقه‌ای آن هم بوده است. زمانی که آمریکا در عراق گیر کرده بود، ایران این بود که زنجیر بیشتری بر پای بوش می‌زد. در طرح خاورمیانه جدید آن دولت هم ایران بود که در جنگ ۲۰۰۶ به کمک حزب الله شتافت و از آن تولسد حرام منطقه جدید جلوگیری کرد. وقتی آمریکایی‌ها نظم خود را در ایجاد هرج‌ومرج و آشوب گسترده به‌وسیله تروریست‌های داعشی تعریف کرده بودند، بازهم ایران بود که به کمک طرف‌های منطقه‌ای رفت تا آرامش را به منطقه بازگردانند. هویت ایران در منطقه، همین برهم‌زدندگی نظم آمریکایی بود که در آن استاندانه، دشمن را عقب می‌زد و برای خود و طرف‌داران اسلام سیاسی، قدرت تولید می‌کرد. البته مسئله مشکل از آنجایی شروع شد که نیاز منطقه، نه سلب نظم آمریکایی که ایجاد یک طرح ایجابی برای جایگزینی آن بود و ایران ناتوان از بازتعریف خود و دوستانش، در بالاتکنیفی اجرایی ماند. همین امر هم زمینه را برای بروز رخدادهای بعدی و دومینوی شهادت بزرگان مقاومت و تضعیف اضلاع آن مهیا ساخت.

حالا آمریکا بازگشته تا نظمی جدید را در منطقه ایجاد کند. این طرح برخلاف گذشته، قصد ندارد تا کشورهای منطقه را از مایه خود دور کند یا دموکراسی غربی را با زور نظامی در آن جایبنداز؛ همچنین آشوبی که امکان کنترلش وجود نداشته باشد دیگر در فهرست خواسته‌های آمریکایی نیست. آمریکا این بار با نقاب توسعه به منطقه آمده است. ترامپ قصد دارد با استفاده از تصویر برساختی عربستان، امارات و قطر، کشورهای دیگر را فریب دهد که برای توسعه‌یافتگی شبیه این‌ها، باید در نظم آمریکایی ادا‌م‌شوند و هر عنصری ضد این نظم را بیرون بیندازند. اصلی‌ترین عنصرهای ضد این نظم، ایران و چین هستند. برای همین است که وقتی از طرح خود صحبت می‌کند، دوگانه بیابان و زمین حاصلخیز را برساخت می‌کند. ایران نماد توسعه‌یافتگی است که هر کسی با او باشد، به بیروت سوخته و بغداد نابود شده تبدیل می‌شود و کشورهای عربی هم‌راه آمریکا، نماد توسعه‌یافتگی هستند. حال اینکه از باب تعریف علمی توسعه – کشور‌های عربی، عموماً توسعه‌نیافته هستند. چراکه توسعه کاملاً وابسته بدون توسعه انسانی مطلوب رانمی‌شود توسعه



ترامپ در باره تبدیل صحرای عربستان به زمین حاصل‌خیز را به سخره می‌گیرد. به او پیشنهاد داده‌اند. این اعتراف نه‌تنها ناکارآمدی صنعت نظامی آمریکا در کنترل هزینه‌ها را نشان می‌دهد، بلکه به‌طور غیر مستقیم توانایی ایران در تولید تسلیحات پیشرفته و مقرون‌به‌صرفه را تأیید می‌کند. این سخنان در حالی مطرح شد که بخش عمده اهداف سفر منطقه‌ای ترامپ، فروش تسلیحات گران‌قیمت به کشورهای خلیج فارس بود. از یک سو، ترامپ با قراردادهای کلان تسلیحاتی، کشورهای منطقه را به خرید تجهیزات گران‌قیمت تشویق می‌کند و از سوی دیگر، به ناتوانی شرکت‌های آمریکایی در رقابت با فناوری‌های ارزان‌تر انتقاد دارد.

جنگل غبارآلود

اظهارات دونالد ترامپ در نشست سرمایه‌گذاری ریاض، مبنی بر اینکه ایران زمین‌های خود را به صحرا تبدیل می‌کند و عربستان صحراش را به زمین حاصل‌خیز، نمونه دیگری از ادعاهای بی‌اساس اوست که با هدف عملیات روانی علیه ایران مطرح شد. این سخنان، که بدون پشتوانه علمی یا مستند ارائه شدند، نه‌تنها واقعیت‌های زیست‌محیطی منطقه را تحریف می‌کنند، بلکه با شرایط جوی اخیر در خلیج فارس در تناقض‌اند. در هفته‌های گذشته، طوفان‌های گردوغبار، که منشا آن‌ها عمدتاً خاک عربستان است، منطقه را در غبار فرو برده و کیفیت هوا را به شدت کاهش داده است. این پدیده، ادعای

کند و مجدداً دو طرف باید به سوی بسته‌های پیشنهادی جدید بروند.

اگرچه ویتکاف، پیشنهاد ارائه‌شده «سوی آمریکا را دنیا» و «اسپار بزرگ» عنوان کرده اما درواقع می‌توان این گونه گفت که دستورکار (Mandate) مشخص تهران در شرایط کنونی مذاکرات که تیم‌ها، «خواسته‌ها» و «فهرست مطالبات» خود را بیان کرده‌اند و منظر تصمیم‌گیری هستند، باید مبتنی بر تحقق‌رسانی از مایه مطالبات باشد. به‌صورت شفاف، فهرست مطالبات طرف آمریکایی به محض اعلام توافق، قابلیت اجرایی دارد ولی برای فهرست مطالبات طرف ایرانی، جدول زمان‌بندی به صورت میان‌مدت و بلندمدت در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، مطالبات طرف آمریکایی که مرتبط

کنسرسیوم غنی‌سازی؛

پایانی بر بازدارندگی اتمی؟

ادامه از صفحه یک

در مورد ایران، ایده کنسرسیوم غنی‌سازی در روزهای اخیر به‌ویژه در مذاکرات هسته‌ای و در برخی پیشنهادهای منطقه‌ای مطرح شده است. برخی به ایده‌ای اشاره کرده‌اند که ایران، عربستان و امارات در یک کنسرسیوم غنی‌سازی مشترک مشارکت کنند، جایی که تأسیسات غنی‌سازی تحت نظارت بین‌المللی و احتمالاً در خاک یکی از این کشورها فعالیت کنند. تفاوت وضعیت ایران با کشورهای اروپایی در کنسرسیوم‌هایی مانند اورنکو ریشه در عوامل سیاسی، تاریخی و ژئوپلیتیکی دارد. کشورهای اروپایی عضو اورنکو، مانند انگلیس، آلمان و هلند، متحدین نزدیک در برابر قدرت‌های جهانی داده‌است. مقابل دارند و همگی به‌عنوان کشورهای غیرهسته‌ای در چهارچوب معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (NPT) فعالیت می‌کنند. این کشورها هیچ گاه مهم‌به پیگیری برنامه تسلیحاتی نیروده‌اند و تأسیسات آن‌ها تحت نظارت پورتام و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. در مقابل، ایران به دلیل سابقه مذاکرات هسته‌ای پرشت، تحریم‌های بین‌المللی و اتهامات غرب در یاره اهداف نظامی احتمالی برنامه هسته‌ای‌اش، در موقعیت متفاوتی قرار دارد. کشورهای غربی به ایران به‌عنوان یک بازیگر بالقوه تهدیدآمین نگاه می‌کنند، درحالی‌که کشورهای اروپایی در اورنکو به‌عنوان شرکایی قابل اعتماد دیده می‌شوند. علاوه بر این، ایران تاجر به تلخ اورودیف را دارد، جایی که سرمایه‌گذاری‌اش به نتیجه نرسید؛ از مزایای کنسرسیوم محروم شد. این تفاوت باعث شده که ایران به کنسرسیوم‌ها با احتیاط و حتی بدبینی نگاه کند و بر غنی‌سازی مستقل تأکید ورزد. غنی‌سازی مستقل برای ایران دستاوردهای قابل توجهی به همراه داشته است. نخست، خودکفایی در تأمین سوخت هسته‌ای برای راکتورهای داخلی، مانند راکتور بوشهر و راکتور تحقیقاتی تهران، ایران را از وابستگی به تأمین‌کنندگان خارجی که ممکن است تحت فشار سیاسی تأمین سوخت را قطع کنند، رها کرده‌است. دوم، تسلط بر فناوری پیچیده غنی‌سازی، نشانه‌ای از پیشرفت علمی و صنعتی ایران است و جایگاه استراتژیک آن را در منطقه تقویت می‌کند. سوم، غنی‌سازی مستقل به ایران اهرم مذاکراتی قدرتمندی در برابر قدرت‌های جهانی داده‌است. توانایی ایران در غنی‌سازی تاسطح بالا (مانند ۶۰ درصد طبق گزارش‌های اخیر) به‌عنوان یک ابزار دیپلماتیک عمل می‌کند که می‌تواند در مذاکرات هسته‌ای برای کسب امتیازات استفاده شود. چهارم، این توانایی به‌عنوان نمادی از مقاومت و استقلال ملی در برابر فشارهای غرب، جایگاه ایران را در داخل و در میان کشورهای همسو تقویت کرده‌است. بر همین اساس مشارکت در یک کنسرسیوم غنی‌سازی می‌تواند برای ایران مخاطرات متعددی به‌همراه داشته‌باشد. نخست، کاهش استقلال که یکی از زیرک‌ترین نگارنی‌هاست. اگر غنی‌سازی در خاک کشور دیگری را تحت نظارت شدید بین‌المللی به‌خصوص در نظارت‌هایی فراتر از آژانس با حضور کشورهای غربی انجام شود، ایران کنترل کامل بر فرایند را از دست خواهد داد و ممکن است به تأمین‌کنندگان خارجی وابسته شود. دوم، رقابت منطقه‌ای با کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی می‌تواند

نه‌تنها به نتیجه نرسید، بلکه به یکی دیگر از ناکامی‌های سیاسی او تبدیل شد. ترامپ که مدعی بود می‌تواند با نفوذ خود پوتین و زلنسکی را به توافق برساند، درنهایت از فرایند مذاکرات کنار گذاشته و ترکیه به‌عنوان میانجی اصلی وارد عمل شد. این شکست، ژست صلح‌طلبانه‌ای را که او سعی داشت در صحنه جهانی به نمایش بگذارد، مخدوش کرد. در عوض، تنها دستاورد او از این ماجرا، امضای قرارداد چندصد میلیارد دلاری در حوزه معدن با اوکراین بود که به زلنسکی تحمیل شد تا کمک‌های مالی دریافتی از آمریکا را در قالب این قرارداد بازپرداخت کند. اظهارات ترامپ در جریان سفرش به منطقه، که در آن ابراز تمایل کرد در صورت حضور پوتین در مذاکرات استانبول به ترکیه سفر کند، با تصمیم پوتین برای اعزام نماینده‌ای دیگر به‌جای خود، به حاشیه رفت. این اقدام پوتین، تلاش ترامپ برای خردنمایی در مذاکرات را بی‌اثر کرد و نشان داد که ادعاهای او پیش از آنکه مبتنی بر واقعیت باشند، نمایشی برای جلب توجه‌اند. کشورهای خلیج فارس، که میلیاردها دلار برای حمایت از سیاست‌های او هزینه کرده‌اند، شاهد ناتوانی او در تحقق وعده‌های بزرگ دیپلماتیک از جمله شکست در میانجی‌گری ثابت کرد ادعاهای ترامپ از صلح‌طلبی گرفته تا نفوذ جهانی، اغلب فاقد پشتوانه عملی و صرفاً ابزاری برای پیشبرد منافع سیاسی و تجاری‌اند.

یه من ماست یمنی چقدر کرده میده؟

اظهارات دونالد ترامپ در جریان سفر به عربستان، که در آن به ناتوانی آمریکا در برابر نیروهای یمنی اعتراف کرد، یکی دیگر از نمونه‌های تناقض در گفتار رئیس‌جمهور آمریکا با واقعیات صحنه است. او با ابراز خرسندی از توقف حملات یمنی‌ها به کشتی‌ها و هواپیماهای آمریکایی، گفت: «حوشی‌ها مبارزان سرسختی هستند، اما آن‌ها موافقت کردند تا کشتی‌های آمریکایی را هدف قرار ندهند.» این سخنان، پذیرش ضمنی شکست نظامی آمریکا در یمن را نشان می‌دهد، جایی که حملات آمریکا برای توقف اقدامات یمنی‌ها علیه اسرائیل بی‌نتیجه ماند. ترامپ، که با هدف تهدید ایران به یمن حمله کرده بود، در نهایت به توافقی حداقلی با یمنی‌ها رضایت داد و آن را دستاورد جلوه داد. در حالی که ترامپ از توقف حملات به منافع آمریکا سخن می‌گفت، یمنی‌ها حملات موشکی خود به فرودگاه بن‌گورور در اسرائیل را ادامه داده‌اند. این حملات، که حتی در زمان سفر ترامپ نیز رخ داد، منجر به تعلیق پروازهای این فرودگاه شدند. این اقدام یمن، دقیقاً همان چیزی بود که آمریکا با حملات نظامی خود قصد جلوگیری از آن را داشت. ادامه حملات موشکی، ناکامی سیاست نظامی آمریکا را برجسته ساخت. یمن، به‌عنوان نقطه‌ای که قرار بود اقتدار آمریکا را نشان دهد، به صحنه‌ای برای افشای ناکارآمدی سیاست‌های او تبدیل شد.

با مسائل فنی نظیر موادغنی‌شده مسئله «محل نگهداری» و «مدل نگهداری» است، به صورت فوری و در لحظه، امکان اجرایی شدن دارد؛ اما مطالبات طرف ایرانی که مرتبط با مسائل لغو تحریم مانند انتقال پول‌های بلوکه شده در کشورهای خارجی و همچنین زمینه‌سودر گفت‌فشان‌مان است، نیاز به زمان برای رستی آزمای دارد. در این زمینه باید تأکید کرد که با توجه به عدم تمایل دو طرف مذاکره برای ایجاد وقفه و یا ن‌یست در این مسیر، پیگیری سازوکارهای اجرایی فهرست مطالبات کشورمان از سوی تیم مذاکره‌کننده ایران-که تاکنون با راهبرد مناسب وارد فرایند مذاکره غیر مستقیم شده است- می‌تواند نتیجه مطلوبی برای منافع ملی کشورمان داشته باشد.

ادامه از صفحه یک

کنسرسیوم غنی‌سازی؛

پایانی بر بازدارندگی اتمی؟

مشکل ساز شود. این کشورها ممکن است به دنبال دسترسی به فناوری غنی‌سازی ایران باشند که می‌تواند توازن قدرت در منطقه را به نفع آن‌ها تغییر دهد. به‌ویژه عربستان که اخیراً اعلام کرده قصد غنی‌سازی و تولید کیک‌زرد را دارد، ممکن است از کنسرسیوم به‌عنوان فرصتی برای تقویت برنامه هسته‌ای خود استفاده کند. سوم، ریسک‌های سیاسی که قابل توجه هستند. روابط ایران با عربستان و امارات شکننده است و اختلافات سیاسی یا تغییر در سیاست‌های این کشورها می‌تواند همکاری را مختل کند. چهارم، خطر نشت فناوری وجود دارد. مشارکت ممکن است به انتقال غیر عمدی فناوری حساس ایران به رقبای منطقه‌ای منجر شود. پنجم، فشارهای خارجی از سوی آمریکا و اسرائیل می‌تواند کنسرسیوم را به ابزاری برای محدودکردن برنامه هسته‌ای ایران تبدیل کند. این کشورها ممکن است از کنسرسیوم حمایت کنند، اما درعین‌حال در زمان لازم از طریق شرکای ایران فشار بیاورند که ایران غنی‌سازی را کاملاً متوقف کنند. ششم، نظارت سخت‌گیرانه بین‌المللی که معمولاً در کنسرسیوم اعمال می‌شود، می‌تواند محدودیت‌های جدیدی برای ایران ایجاد کند و آزادی عمل آن را در برنامه هسته‌ای کاهش دهد. از همه مهم‌تر، غنی‌سازی کنسرسیومی می‌تواند بازدارندگی نهفته و مجازی ایران را که به دلیل توانایی‌اش Ascending to the nuclear threshold (نقطه گریز هسته‌ای) به خطر بیندازد. ایران با تسلط بر چرخه کامل سوخت هسته‌ای و توانایی غنی‌سازی تاسطح بالا، در موقعیتی قرار دارد که به‌عنوان یک قدرت در آستانه هسته‌ای شناخته می‌شود. این وضعیت، حتی بدون داشتن سلاح هسته‌ای، نوعی بازدارندگی استراتژیک ایجاد می‌کند؛ زیرا توانایی بالقوه ایران برای تولید سریع سلاح هسته‌ای در صورت نیاز، دشمنان را از اقدام نظامی علیه آن بازمی‌دارد. این بازدارندگی مجازی به ایران اهرمی ژئوپلیتیکی می‌دهد و به آن اجازه می‌دهد در برابر فشارهای بین‌المللی مقاومت کند. اما در یک کنسرسیوم غنی‌سازی، ایران ممکن است مجبور شود غنی‌سازی مستقل را متوقف کند یا آن را تحت نظارت بین‌المللی قرار دهد که به معنای از دست‌دادن کنترل بر چرخه سوخت هسته‌ای و فقدان توانایی رسیدن به نقطه گریز است. این امر بازدارندگی نهفته ایران را به‌طور کامل از بین می‌برد؛ زیرا دیگر نمی‌تواند به‌سرعت به سطوح غنی‌سازی تسلیحاتی دست یابد. بدون این اهرم، ایران در برابر فشارهای خارجی، به‌ویژه از سوی آمریکا و اسرائیل، آسیب‌پذیر خواهد شد و توانایی‌اش برای حفظ استقلال استراتژیک کاهش می‌یابد. در واقع، کنسرسیوم می‌تواند به معنای مرگ بازدارندگی اتمی ایران باشد؛ زیرا ابزار اصلی آن برای حفظ توازن قدرت در منطقه و جهان را از بین می‌برد. تجربه تاریخی ایران، به‌ویژه در مورد اورودیف، نشان می‌دهد که اعتماد به کنسرسیوم‌ها می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد. درحالی‌که کنسرسیوم ممکن است تنش‌های منطقه‌ای را کاهش دهد و اعتماد بین‌المللی را جلب کند، هزینه آن می‌تواند از دست‌دادن بازدارندگی ایران باشد؛ زیرا توانایی آن تکرار اشتباه‌های گذشته و تضعیف توان هسته‌ای‌اش جلوگیری کند.

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان



شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴



شماره ۴۴۱۳



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان